

## رویکرد در زمانی به مسئله ساخت در نظریه نقشگرایی مارتینه

مهدی ضرغامیان

آندره مارتینه زبان‌شناس معاصر فرانسوی در سال ۱۹۰۸ در ساووا (منطقه‌ای در جنوب شرقی فرانسه) به دنیا آمد. دوران کودکی خود را در محیطی دوزبانه گذراند و همین مسئله عاملی بود تا به زبان به عنوان موضوعی قابل ملاحظه توجه کند.

مارتینه تحصیلات مقدماتی خود را در پاریس طی کرد و دوره دانشگاهی را زیر نظر اساتید برجسته‌ای مانند موریس گرامون، فرنان موسه و ژوزف واندرییس پشت سر گذاشت. در همان دوران دانشجویی در جمع دانشمندان پراگ حاضر می‌شد و با شخصیت‌های بزرگی چون نیکلای تروبتسکوی مراد داشت. تأثیر پراگ - به طور کلی - و شخصیت تروبتسکوی - به طور خاص - چنان بود که موجب شد که بعدها کار آنها را ادامه دهد. در حالی که مارتینه رساله خود را زیر نظر استادش آنتوان میه آماده می‌کرد، استاد نام‌برده در سال ۱۹۳۶ درگذشت؛ اما مارتینه توانست یک سال بعد رساله خود را، که در واقع دو رساله جداگانه محسوب می‌شد، آماده کند. رساله اصلی او تشدید همخوانی با منشأ بیانی (القایی) در زبان‌های ژرمنی و رساله دوم و تکمیلی او واج‌شناسی کلمه در زبان دانمارکی نام داشت. ظاهراً روابط گرم و صمیمانه مارتینه با لویی یلمسلف اسباب تدارک رساله تکمیلی او را در مورد دانمارکی فراهم آورد که به جرئت می‌توان گفت که "نخستین بررسی واج‌شناختی توصیفی و جزئی‌ت‌یاب درباره یک زبان است." (مونن، ۱۹۷۵: ۱۵۵).

جنگ جهانی دوم علاوه بر این که تشکل استوار حلقه زبان‌شناسی پراگ را با مرگ تروبتسکوی و متواری ساختن یاکوبسون از هم پاشید، مارتینه را نیز راهی بازداشتگاه نازی‌ها کرد. مارتینه، در

همین دوران اسارت، توانست ضمن تحقیقی با استفاده از ۲۰۰ پرسش نوشتاری و کنترل گفتاری آنها با ۴۰۹ نفر فرانسوی اسیر در بازداشتگاه، مقدمات تألیف کتابی را فراهم آورد که پس از آزادی، با عنوان تلفظ زبان فرانسه معاصر منتشر شد.

مارتینه در سال ۱۹۴۶ به آمریکا رفت و تا سال ۱۹۵۵ در آن دیار ماند. در طول این دوره ده‌ساله با زبان‌شناسی امریکایی، افکار و آرای بلومفیلد و سایر به‌خوبی آشنا شد. از همان سال ۱۹۴۶ مدیریت مجله *Word* را به‌عهده گرفت و تا سال ۱۹۶۰ در این سمت ماند. در سال ۱۹۴۷ استاد و رییس گروه زبان‌شناسی دانشگاه کلمبیا در نیویورک شد. در سال ۱۹۵۵ به فرانسه بازگشت و تدریس زبان‌شناسی عمومی را در مؤسسه زبان‌شناسی سوربن و مدرسه مطالعات عالی به‌عهده گرفت. از سال ۱۹۶۵ به‌انتشار مجله *La Linguistique*، ارگان رسمی «جامعه بین‌المللی زبان‌شناسی نقش‌گرا»، پرداخت.

آثار مارتینه بالغ بر ده‌ها کتاب و مقاله می‌شود؛ اما از مهمترین آثار او کتاب‌های واج‌شناسی به‌عنوان آواشناسی نقشی (۱۹۴۹)، اقتصاد تغییرات آوایی (۱۹۵۵)، دیدگاه نقش‌گرای زبان (۱۹۶۲)، مبانی زبان‌شناسی عمومی (۱۹۶۵)، و از استپ‌ها تا اقیانوس‌ها (۱۹۸۸) قابل ذکر هستند.

جز عنوان آخر که در زمینه مطالعات هندواروپایی است، بقیه عناوین فوق در زمره آثار زبان‌شناسی عمومی محسوب می‌شوند؛ اما بدون تردید ماندگارترین آثار مارتینه، کتاب‌های سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۶۵ هستند، زیرا او در این دو کتاب چکیده عقاید و حدود جهان‌بینی نقش‌گرا را مشخص کرده است. (اقتصاد ... تاکنون به روسی، ایتالیایی، اسپانیایی، ژاپنی و آلمانی ترجمه شده است. مبانی ... هم به روسی، آلمانی، انگلیسی، پرتغالی، اسپانیایی، ایتالیایی، ژاپنی، ویتنامی، لهستانی، ترکی، عربی، یونانی، ايسلندی، رومانیایی، آلبانیایی و کره‌ای ترجمه شده است.) هدف از این بحث مختصر، بررسی دیدگاه نقش‌گرای مارتینه در باره ساخت و چگونگی پیدایش تحول در ساختار زبان است.



معمولاً در کتب زبان‌شناسی، آندره مارتینه و مکتب زبان‌شناسی او را به‌عنوان مکتب فرانسه (پاریس) و در ردیف مکاتب زبان‌شناسی ساخت‌گرای اروپایی می‌شناسند. اما خود مارتینه به‌جد می‌کوشد که صفت ساخت‌گرا را از مکتب خود دور کند. از این‌رو، او مشی فکری خود را نقش‌گرا می‌نامد و نه ساخت‌گرا؛ علت اصلی چنین تمایزی ابهامی است که از نظر او در مفهوم کلمه ساخت وجود دارد.

فردینان دوسوسور نخستین کسی بود که «ساخت» را به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در قلمرو زبان‌شناسی وارد کرد؛ اما وقتی که سوسور تمایز اساسی «هم‌زمان» و «درزمان» را مطرح کرد، گمان بر این رفت که احتمالاً تعبیر ساخت در شبکه مطالعات زبان‌شناختی، زیر سؤال خواهد رفت؛ زیرا مطالعه در زمانی توصیفی تاریخی از نظام همزمان زبان است و پدیده‌های در زمانی شامل تغییراتی می‌شوند که بر زبان تحمیل شده‌اند. به اعتقاد سوسور مثنی همزمان، دیدگاهی است که زبان را در زمانی معین، در هیئتی کاملاً نظام‌مند نشان می‌دهد. اصول زبان‌شناسی همزمان، زبان‌شناس را بر آن می‌دارد تا با تجرید عامل مداخله‌کننده زمان، زبان را تنها در یک وضعیت مشخص زمانی مورد مطالعه قرار دهد. این وضعیت مشخص زمانی از نظر سوسور «مدت زمانی کم و بیش طولانی است که تحولات و تغییرات زمانی در طول این مدت کاملاً ناچیز است» (سوسور، ص ۱۴۲، به نقل مالبرگ، ص ۲۹). از این نظر، فقط دیدگاه همزمان می‌تواند توصیفی مطلوب از ساختمان زبان ارائه دهد؛ چون این دیدگاه زبان را مجموعه‌ای از پدیده‌های مشهود می‌داند که در لحظه‌ای مشخص، یک سازمان کامل و نقش‌مند را به وجود می‌آورد. اما وقتی که تغییر و تحول لاینقطع زبان را - که امری بدیهی و غیرقابل کتمان است - مورد توجه قرار می‌دهیم، خود را با تناقضی ظاهری مواجه می‌بینیم، زیرا اساساً نفس تحول، نفی‌کننده هرگونه سازمان و نظام‌مندی منطقی است؛ چه، تغییر در طول لحظه‌هایی عارض می‌شود که نظم پیشین به هم می‌ریزد. بدین ترتیب چنین احساس می‌شود که «ساخت زبان تنها در صورت همزمان قابل مشاهده است، چون تحول می‌تواند مخرب چنین ساختی باشد» (مارتینه ۱۹۷۵: ۷).

با پذیرش چنین پیش فرضی درباره ساخت، اغلب زبان‌شناسان ساخت‌گرا - به ویژه در امریکا و به طور اخص بلومفیلد و شاگردانش - کوشیدند توجه خود را به بررسی وضع کنونی زبان معطوف کنند و مطالعه وضع پیشین را کنار بگذارند. بلومفیلد، ضمن یادداشتی که به مناسبت چاپ دوم دروس زبان‌شناسی عمومی اثر سوسور منتشر کرد، منتهای دین خود را به سوسور ابراز داشت (مونن: ۱۱۷) و تمایز همزمان و درزمان سوسوری را تمایزی بسیار حساس و موشکافانه توصیف کرد و حتی معتقد بود که کتاب سوسور پایه‌ای نظری راجع به دانش زبانی انسان ارائه کرده است (همان: ۱۲۴). بدین ترتیب خط قاطعی میان مطالعات همزمانی و درزمانی کشیده شد. این امر تا بدانجا پیش رفت که حتی بیشتر مکاتب زبان‌شناسی (و نه همه) موضوع تحول زبان را از مباحث اصلی خود خارج ساختند. در این دوران یا اصولاً مطالعه تاریخی زبان انجام نمی‌گرفت یا اگر هم به چشم می‌خورد، توسط افراد غیرسوسوری مانند میه و بن‌ونیس‌ت ارائه می‌شد. مارتینه منتقدانه در این مورد می‌گوید: «بیشتر ساخت‌گرایان به ندرت به تحول زبانی توجه می‌کنند، آنها غالباً آگاهانه یا ناآگاهانه دیدگاه سوسوری را برمی‌گزینند که برحسب آن، شیوه‌های ساختاری فقط می‌توانند در زبان‌شناسی ایستا به کار روند، زیرا ساخت فقط در شکل همزمان وجود دارد» (مارتینه ۱۹۵۵: ۱۱).

شاگردان سوسور در مکتب ژنو از جمله مروجان این جریان غیرتحویلی زبان در اروپا بودند. اما این جریان که بعد از جنگ جهانی اول روز به روز قوی‌تر می‌شد، ناگهان در برابر مانع قوی و نفوذناپذیر حلقهٔ زبان‌شناسی پراگ متوقف شد. زبان‌شناسان توانایی چون نیکلای تروبتسکوی و رومن یاکوبسون در پراگ گرد آمده بودند و با انتقاد جدی از دیدگاه همزمان زبان‌شناسان ژنو، اعلام کردند که وضع کنونی زبان مبتنی بر آن چیزی است که از گذشته ساخته شده و به امروز رسیده است (لپسکی: ۴-۹۳). یاکوبسون، ضمن مقاله‌ای با عنوان «اصول واج‌شناسی تاریخی» نشان داد که تغییرات آواهای زبان، قاعده‌مند و لاجرم ساختاری هستند. او در این مقاله کلاسیک (که بعدها فصلی از فصول الحاقی کتاب اصول واج‌شناسی تروبتسکوی شد) ۱۱ اصل اساسی را برای تغییرات آوایی زبان ذکر کرد. در این مقاله، یاکوبسون ضمن انتقاد از آواشناسی تاریخی سنتی که تغییرات آوایی را به‌طور منفرد و خارج از سیستم زبان بررسی می‌کند، مصرانه نشان می‌دهد که هر تحویلی باید بر مبنای سیستمی که تغییر در درون آن پدید آمده است، مورد مطالعه قرار گیرد (یاکوبسون: ۳۳۶-۳۱۵).

بی‌گمان، وضوح یافتن مفهوم واج در چارچوب واج‌شناسی پراگ، در این رویکرد تحویلی مؤثر واقع شد؛ زیرا دیدگاه واج‌شناختی، زبان را به‌منزلهٔ مجموعه‌ای منسجم، سازمان یافته و یکپارچه می‌نگرد، مجموعه‌ای که همهٔ اجزای آن در ارتباط متقابل با یکدیگرند؛ بنابراین، هر تغییری در آواهای زبان، تغییر در کل نظام زبان است.

زبان‌شناسان پراگ از همان آغاز فعالیت رسمی خود اعلام کردند که اگرچه تحلیل همزمان از پدیده‌های کنونی زبان، بهترین روش برای شناختن «جوهر» و «خصیصه» یک زبان است، اما نباید مثل مکتب ژنو موانع غیرقابل عبور بین روش‌های در زمانی و همزمانی گذاشته شود. از سوی دیگر، پراگی‌ها ضمن یک اقدام جسورانهٔ دیگر گفتند که روشهای تطبیقی نباید تنها برای اهداف در زمانی و به قصد بازسازی یا مطالعات نسب‌شناختی زبان‌ها به‌کار گرفته شود، بلکه از این روش‌ها می‌توان در اهداف همزمان و به قصد کشف قواعد ساختاری نظام‌های زبانی (حتی زبان‌های غیر خویشاوند) نیز استفاده کرد.

مارتینه که خود در مکتب پراگ پرورش یافته و اصول فکری آنها را زیربنای کارهای خود قرار داده بود، ایراد اصلی ساخت‌گرایان را در این نکته دید که آنها می‌خواستند صرفاً به بررسی و «توصیف» ساده‌ای از زبان بسنده کنند. در واقع، مشکل آنها را چنین یافت که «اصولاً حاضر نیستند به هیچ قیمتی به فراتر از توصیف پدیده‌های قابل مشاهده رغبتی نشان دهند» (مارتینه ۱۹۵۵: ۱۳). دلیل اصلی این بی‌رغبتی ساخت‌گرایان - به‌ویژه زبان‌شناسان آمریکایی - در بررسی مبادی فکری آنان روشن می‌شود. تأثیر عمیق روان‌شناسان رفتارگرا موجب پیدایش نوعی نگرش مکانیکی

در تحلیل‌های زبان‌شناسی ساخت‌گرایان شد. بلومفیلد، پایه‌گذار زبان‌شناسی امریکایی، «سخت شیفته مفاهیم و روش‌های رفتارگرایی بود و با شدت می‌کوشید تا آنها را در حوزه زبان‌شناسی نیز به‌کار بندد. رفتارگرایی در قلمرو خود به مکتب‌های جداگانه‌ای تقسیم می‌شود... ولی همه در یک اصل مشترکند و آن توجه به جنبه‌های قابل مشاهده فعالیت انسان، یعنی رفتار، و نادیده گرفتن یا به‌نحوی گریختن از قبول جنبه‌های نهفته و پوشیده حیات درونی اوست» (باطنی ۱۳۵۶: ص ۸۲). پذیرش این مفاهیم، ساخت‌گرایان را به‌نوعی نگرش سطحی و ساده‌انگارانه نسبت به پدیده‌هایی که در حال حاضر کاملاً مشهود هستند، کشاند.

از این رو مارتینه صفت توصیف‌کننده (descriptiviste) را به زبان‌شناس متخصص در توصیف همزمان و ایستا اطلاق می‌کند؛ بنابراین می‌توان تصور کرد که اصطلاحات توصیفی، ساختاری و همزمان در کلام مارتینه با یکدیگر مترادف می‌شوند؛ به عبارت دیگر، زبان‌شناسی توصیفی به بررسی مکانیسم ساخت زبان در بعد همزمان می‌پردازد. حال، بررسی فوق ممکن است مربوط به زمانی در گذشته باشد و یا شاید به مطالعه وضع کنونی زبان مرتبط باشد. در هر یک از دو صورت فوق، مسئله مهم این است که زبان‌شناسی ساخت‌گرا به توصیف زبان، فقط و فقط در یک برش زمانی معین و بدون توجه به گذشته و آینده زبان می‌پردازد. در این حالت، بررسی زبان - به گفته یاکو بسون - مثل تصویری است که از یک لحظه زمانی معین گرفته شده است (و نه نوار پیوسته فیلم). آیا با کنار هم نهادن عکس‌ها و تصاویر منفصل از برش‌های متفاوت زمانی، می‌توان از چیزی تصویر کاملی ارائه کرد؟

به عقیده مارتینه زبان‌شناسی ساخت‌گرا توان پاسخ‌گویی به این پرسش را ندارد. آنچه که مارتینه به آن اهمیت می‌دهد، ورای توصیف زبان‌شناختی است. او می‌خواهد علل وضع کنونی زبان را بشناسد. به همین خاطر معتقد است که زبان‌شناس باید به توجیه و توضیح (explication) وضع بپردازد و نه توصیف. توصیف زبان، محقق را در «حال» نگه می‌دارد، اما توضیح وضع زبان‌شناختی، او را در مسیر «شدن» (پویائی) زبان می‌اندازد. واقعیت زبان نیز حاکی از این است که زبان درگیر یک پویای دائمی است. تغییرات تازه در هر زمان و از جانب عوامل بیشماری وارد زبان می‌شوند. از نگاه مارتینه، مجموعه این عوامل در دو گروه کلی قابل مطالعه هستند: عوامل درونی که همه آنچه را که فی‌نفسه زبانی است، شامل می‌شود؛ یعنی همه عواملی که زبان را به‌عنوان یک نظام در برابر هر نظام دیگری قرار می‌دهد. در مقابل، عوامل بیرونی مطرح هستند، یعنی همه آنچه که نه تنها از بیرون از طبیعت بشری بر انسان و زبان او اثر می‌گذارد - مانند آب و هوا، محل زندگی - بلکه شامل همه آن چیزهایی است که برحسب عادت یا اتفاق به‌نحوی می‌تواند بر ماهیت نظام زبانی اثر بگذارد. بر اساس دو عامل فوق، در تشریح علل تحول زبان‌ها

دو گونه علت قابل تشخیص است: علل درونی که عبارتند از عمل متقابل عادات زبانی خاص یک جامعه زبانی متجانس که نزد افراد آن جامعه، طبیعی به نظر می‌رسد. مثلاً در فارسی تهرانی تبدیل مصوت [a] به [u] در موضع قبل از صامت خیشومی بعضی از کلمات، رفتاری کاملاً طبیعی و مطابق با هنجارهای گفتاری فارسی است. در مقابل علل درونی، علل بیرونی وجود دارد که عمل عناصر خاصی از جامعه، حتی ساختمان بدنی و فیزیولوژیک گویشور(ان)، بر روی زبان است. محیط زندگی، آداب و رسوم، برخوردهای اجتماعی، برخورد زبان‌ها و حتی بهره‌هوشی آدم‌ها از علل بیرونی تحول زبان‌ها هستند. گرایش‌های سبکی، نفوذ سبک‌های ادبی، تقابل نوگرایان و سنت‌گرایان، تقابل پیرها و جوان‌ها... نیز از عوامل بیرونی قابل توجه در امر تحول هستند؛ بنابراین با عنایت به همه این عوامل که به‌طور دائم در حال ایجاد تحول در سازمان زبان هستند، مطالعه کامل همزمان زبان بدون در نظر گرفتن مشخصه‌های در زمان میسر نیست.

همان‌گونه که پیشتر گفته شد زبان‌شناسی ساخت‌گرا ممکن است با توسل به شیوه‌های همزمان به بررسی زبان در گذشته نیز بپردازد. مثلاً با مطالعه زبان فارسی باستان - زبانی که ۲۵۰۰ سال پیش بدان تکلم می‌شد - می‌توان حالات اسم را در آن بررسی کرد. هرگاه این بررسی به مطالعه ساختمان یک زبان محدود شود، حتی اگر این زبان به ۲۵۰۰ سال پیش تعلق داشته باشد، مطالعه‌ای مبتنی بر نگرش زبان‌شناسی همزمان (ساخت‌گرا) صورت پذیرفته است. از سوی دیگر، می‌توان از دیدگاه همزمان مقوله اسم را در دوره‌ای مشخص از فارسی جدید، مثلاً در دوره صفوی، مطالعه کرد و مشاهده نمود که اسم در فارسی بعد از اسلام فاقد مشخصه نحوی حالت است. اما این شیوه بررسی نیز تصویر کاملی از زبان ارائه نمی‌دهد؛ زیرا چنین نظرگاهی به گونه‌ای بسیار سطحی و جزئی‌انگارانه صرفاً حکم می‌کند که اسم در فارسی باستان دارای حالت بوده و در فارسی نو فاقد این ویژگی است! مشکل اصلی این شیوه در این است که هر نوع عنصر زبانی من حیث خود، و خارج از تمامیت نظام بررسی می‌شود؛ این عنصر ممکن است یک مصوت، یک صامت یا یک ساخت نحوی باشد. بررسی مکانیکی و غیرتحویلی به این موضوع توجه نمی‌کند که در هر لحظه از زمان، هر عنصر زبانی، بخشی از یک نظام سازمان یافته است که می‌تواند نسبت به نظام‌های پیشین یا پسین خود وضعیتی کاملاً متفاوت داشته باشد (مالبرگ: ۱۱۷). به‌عنوان مثال، از بین رفتن شمار تثنیه از زبان فارسی باستان در دوره میانه، حادثه‌ای نبود که تنها در بخشی از نظام دستوری زبان اتفاق افتاده باشد، بلکه کل نظام را در برگرفت و از تمام اجزای اقسام کلام (اسم، صفت، ضمیر و فعل) حذف شد. در واقع، زمان - به‌علاوه بسیاری از متغیرهای جامعه‌شناختی - در کنار عوامل درونی زبان، و در رابطه متقابل با آنها قرار گرفته و یک نظام کامل و تمام عیار را پدید می‌آورند. از این رو، نمی‌توان هیچ یک از اعضای این شبکه به‌هم پیوسته را - حتی در دوره‌های متفاوت زمانی - فارغ

از یکدیگر بررسی نمود، زیرا بررسی فوق تنها به بررسی پاره‌ای تطابق‌های قاعده‌مند، اما ساده‌انگارانه، منجر خواهد شد که هنگام تشریح رفتار عناصر زبانی کاملاً عقیم خواهد بود. «کسانی که به بررسی تحولی زبان می‌پردازند، بیشتر به برقراری مجموعه‌ای از تطابق‌های قاعده‌مند علاقه نشان می‌دهند تا به تشریح علی‌پدیده‌ها... حال آن که هستند کسانی که به توصیف درزمانی، مانند توصیف همزمانی قناعت نمی‌کنند. ذهن‌های کنجکاو و فعال وقتی که به توصیفی می‌رسند، مثلاً *ti* در زبان لاتین برابر است با *ta* در زبان فرانسه، از خود می‌پرسند کی؟ چگونه؟ چرا؟» (مارتینه ۱۹۵۵: ۱۵). مطرح شدن این پرسش‌ها از آنجا ناشی می‌شود که محقق در پی یافتن سیر تکوین پدیده‌های زبانی است. او می‌خواهد سیمای کنونی زبان را در آیینۀ گذشته‌اش جستجو کند؛ اما چنین تمایلی به هیچ‌وجه به معنای نفی تقابل همزمان و درزمان و یا حتی اختلاط غیرعلمی و غیر اصولی این دو نیست. بلکه اساساً مکانیسم عمل‌کرد زبان حاصل تعامل منطقی این دو روند بر روی یکدیگر است. اگر ساخت زبان به یک‌باره از هم نمی‌باشد، از این‌روست که دو روند فوق در یک زمان و همراه یکدیگر بر روی ساخت عمل می‌کنند. ساخت زبان در اثر تغییرات درزمانی دست‌خوش تغییرات بنیادین می‌شود تا در جهت مطلوب و اقتصادی عمل کند؛ اما نیازهای ارتباطی همزمان این تغییرات را به‌گونه‌ای کنترل می‌کنند که نظام ارتباطی آسیب نبیند. بنابراین وظیفه زبانشناسی این است که به هر دو عامل مؤثر در چگونگی تحول ساخت زبان توجه کند.

مارتینه با همین روش، ضمن تحقیق بر روی ۱۷ نفر پارسی ملاحظه نمود که ۸ نفر از آنها بین دو صدای بلند و کوتاه /*ε*/ تمایز قائلند و ۹ نفر به چنین تمایزی اهمیت نمی‌دهند (مارتینه ۱۹۷۳). دو دیدگاه همزمان و درزمان برای توضیح این پدیده می‌توانند نتایج متفاوتی ارائه کنند. از نظر همزمانی، تفسیر این پدیده صرفاً این است که در جامعه فرانسوی زبان پارسی دو پدیده آوایی [*ε*] و [*ε*:] در کنار یکدیگر وجود دارند و از آنجا که موجب هیچ گونه تقابلی نمی‌شوند، بنابراین دو آوای فوق در زبان فرانسه به صورت دو واج‌گونه از واجی واحد به‌کار می‌روند. اما از نگاه درزمانی، با توجه به میانگین سنی گروه ۹ نفری (بی‌اعتنا به تمایز) که زیر ۱۴ سال داشتند، می‌توان نتیجه گرفت که «تمایز رو به خاموشی گذاشته است» (مارتینه ۱۹۷۵: ۸).

از این‌روست که می‌بینیم مارتینه با صراحت می‌گوید: «صرفاً روایت پدیده‌ها کافی نیست، بلکه باید آنها را شرح داد و علت (های) آنها را روشن کرد» (مارتینه ۱۹۵۵: ۱۷). به اعتقاد مارتینه، زبانشناس تنها زمانی می‌تواند به‌درستی به تشریح پدیده مورد نظر خود بپردازد و زمانی می‌تواند برای سؤال‌های کی؟ چگونه؟ چرا؟ پاسخ مناسب بیابد که «شیوه خوب دیدن و درست تفسیر کردن» را بداند. زبانشناس باید با پرهیز از بینش غایت‌گرایی (téléologie) به علت‌گرایی (causalité) روی آورد، زیرا غایت‌گرایی «ناکافی، ضدعلمی و منافذیکی است و القا می‌کند که

هر زبانی‌گرایی از پیش تعیین شده و درونی دارد که احتمالاً از نبوغ (génie) همان زبان ناشی شده است...» (مونن ۱۹۷۵: ۱۶۳).

«امروز دیگر وقت آن فرا رسیده است که زبان‌شناسان به استقلال رشته خود آگاه باشند و بپذیرند که لزومی ندارد که برای توجیه کار خود، هیچ مرحله‌ای از آن کار را به اصلی از اصول فلسفی ببینند» (مارتینه ۱۹۵۵: ۱۸).

### کتابنامه

باطنی، محمدرضا. ۱۳۵۶. نگاهی تازه به دست‌ورزبان. تهران، آگاه.

Jacobson, R. 1931. "Principes de phonologie", in: Troubetzkoy, N. S. 1976. *Principes de phonologie*, Paris: Klincksieck.

Lepschy, G. C. 1970. *A survey of structural linguistics*, London: Faber & Faber.

Malmberg, B. 1983. *Analyse du langage au XXème siècle*, Paris: PUF.

Martinet, A. 1955. *Economie des changements phonétiques*, Berne: Francke.

Martinet, A. & Walter, H. 1973. *Dictionnaire de la prononciation française dans son usage réel*, Paris: France-Expansion.

Martinet, A. 1975. *Evolution des langues et reconstructions*, Paris: PUF.

Mounin, G., 1975. *La linguistique du XXème siècle*, Paris: PUF.

### مجله معارف

دوره چهاردهم، شماره ۱

منتشر می‌شود:

#### عنوان مقالات:

- آیا کتاب «السعادة و الاسعاد» تألیف ابوالحسن عامری است؟  
نوشته نصرالله حکمت
- اصالت علم اسلامی در چه بود؟  
نوشته اس. بینس / ترجمه بهناز هاشمی‌پور
- بحث وجود در مذهب اشعری  
نوشته دانیل ژیماره / ترجمه اسماعیل سعادت
- حرفیه پیش درآمد نقطویه  
علیرضا ذکاوتی قراگزلو
- شمه‌ای از احوال و آثار امیرحسینی هروی سهروردی  
محمد اخترچیمه
- نظری درباره «حافظ جاوید»  
منصور پایمرد
- نگاهی به نزهة المجالس  
سیدعلی میرافضلی